

تأملی در متن دیوان ظهیرالدین فاریابی

رضا سمیع‌زاده (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین)

چکیده

ظهیرالدین فاریابی از شعرای طراز اول زبان فارسی در قرن ششم هجری است. اینکه بسیاری از تذکره‌نویسان به شرح حال او پرداخته و ادیبان و کاتبان بسیاری به اشعار او استشهاد کرده‌اند، نشان‌دهنده عظمت شأن و آوازه او در شاعری است. قسمت عمده دیوان او را قصاید و در مرتبه دوم قطعات تشکیل می‌دهد و این خود بیانگر دلبستگی ظهیر به سبک قدیم خصوصاً قصیده و به‌طورِ اخص مدح است. ظهیر یک قصیده عربی و دو ملامع نیز دارد که حاکی از تسلطش به زبان عربی است. دیوان ظهیر بارها در ایران و خارج از ایران به چاپ رسیده که مهم‌ترین آنها به تصحیح و تحقیق و توضیح استاد فقید امیرحسن یزدگردی در سال ۱۳۸۱ به زیور طبع آراسته شده است. مقاله حاضر با هدف رفع پاره‌ای مشکلات لفظی و معنایی و عروضی باقی‌مانده در دیوان تهیه شده است.

کلیدواژه‌ها: دیوان ظهیر، خطا در ضبط، نارسایی معنی، خطای عروضی.

مقدمه

تصحیح انتقادی متون نظم و نثر پارسی از دیرباز شیوه‌ای مرسوم برای چاپ متون فارسی بوده است. در واقع هرچه شاعر یا نویسنده نام‌آورتر و دارای اثری ارزنده‌تر باشد، به همان

نسبت آثار او نیز طالبان بیشتری خواهد داشت. در نتیجه انتظار جامعه ادبی از مجموعه فحول اهل فضل برای تصحیح دقیق‌تر و منقح‌تر اثر نیز افزون‌تر خواهد شد.

از طرفی، کلام ادبی و شعر چنان لطافت و ظرافتی دارد که با کمترین تصحیف (در حذف یا جابه‌جایی یک نقطه)، تغییر مکان نشانه درنگ و افزودن یا کاستن یک حرکت یا سکون، نه تنها از لطف و دلپذیری‌اش کاسته می‌شود، بلکه معنی آن هم دچار خلل می‌گردد.

دیوان ظهیرالدین فاریابی از جمله آثاری است که تاکنون چند بار تصحیح شده و به چاپ رسیده است و چاپ اخیر آن به تصحیح زنده‌یاد دکتر امیرحسن یزدگردی به‌راستی از چاپ‌های دیگر بهتر است. در واقع این برتری بیشتر از ناحیه اصالت انتساب اشعار به شاعر است، زیرا در چاپ‌های دیگر ابیات زیادی از شاعران دیگر موجود است که به هیچ‌وجه سروده ظهیر نیست. با وجود این، در تصحیح اخیر نیز کاستی‌های کوچکی وجود دارد که لازم است در چاپ‌های بعد مورد توجه قرار گیرد. ما در این مقاله به شماری از این کاستی‌ها اشاره می‌کنیم.

پیشینه تحقیق

صرف‌نظر از کتب تذکره و تراجم احوال و کتب تاریخ ادبیات و کتاب‌هایی که شعر ظهیر به استشهد در آنها آمده است، در سده اخیر مقالاتی در باب ظهیر نگاشته شده است که اهم آنها به قرار زیر است:

عباسقلی گلشائیان («تحقیق در شرح حال ظهیرالدین فاریابی»، مجله یغما، سال سوم، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۲۹، ص ۹۶-۱۰۲)؛ **مسعود تاکی** («قصه عشق است این» کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۶۳، دی ماه ۱۳۸۱، ص ۹۸-۱۰۷)؛ **سیدضیاءالدین سجادی** («سبک‌شناسی نظم در قرن ششم»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، سال اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۵۵-۹۹)؛ **حسن قهری صارمی** («امثال و حکم در اشعار ظهیر فاریابی»، فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، سال اول، ش ۴، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۲۵)؛ **مسعود تاکی** («اشعار تازه‌یافته ظهیرالدین فاریابی»، کتاب ماه ادبیات، ش ۲۶ (پیاپی ۱۴۰)، خرداد ۱۳۸۸، ص ۴۴-۴۶)؛

مجدالدین کیوانی («تصحیح یا تخریب؟»، گزارش میراث، دوره دوم، ضمیمه ش ۳، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۱۴-۱۱۹)، (این مقاله نقدی بر دیوان ظهیر به تصحیح اکبر بهداروند است)؛ میرجلال‌الدین کزازی (دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۴، تهران، ۱۳۹۱، مدخل «ظهیر فاریابی»); حسین جلال‌پور («دیوان ظهیر فاریابی در سنجیده تبریز»، متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، ش ۱ (پیاپی ۲۵)، بهار ۱۳۹۴، ص ۹۳-۱۱۴).

در ادامه به ذکر پاره‌ای از کاستی‌ها و نارسایی‌های متن دیوان بر اساس شماره صفحه و سطر می‌پردازیم:

ص ۲۴، س ۱ و ۲

چون میغ، همه دامن‌پرور و چون تیغ، همه تن، پرگهر: باتوجه به معنی و به کار بستن آرایه‌های سجع و ترصیع و موازنه، عبارت باید چنین باشد: «چون میغ همه دامن پر ڈرر، و چون تیغ همه تن پر گهر».

ص ۲۴، س ۴ و ۵

چه سخن آن است که چون از حجره دماغ پای در والا دهن نهد استماع از عذوبت آن شکر خاید و ارواح از لذت آن بیاساید...: صورت درست عبارت چنین است: «چه سخن آن است که چون از حجره دماغ پای در والاد ذهن نهد، اسماع از عذوبت آن شکر خاید و ارواح از لذت آن بیاساید».

ص ۲۵، س ۱۶

أهجم و روح القدس معک: این سخن منسوب به پیامبر (ص) خطاب به حسان بن ثابت است و صورت درست آن چنین است: «أهْجُهُمْ وَ رُوحُ الْقُدُّسِ مَعَكَ» یا «اهجهم و جبریل معک» یا «اهج المشرکین و جبرائیل معک»، یعنی «هجویشان کن...» (نک. ابن عبد ربّه، ۱۱۴۱۱هـ: ۲۸۱).

ص ۲۵، س ۱۷ و ۱۸

الشُّعْرَاءُ الَّذِينَ يَمُوتُونَ فِي الْإِسْلَامِ بِأَمْرِهِمْ أَلَلُّهُ أَنْ يَقُولُوا شِعْرًا يَعْنِي بِهِ الْحُورُ الْعَيْنُ لِأَزْوَاجِهِنَّ فِي الْجَنَّةِ...: کلام به سبب وجود واژه نادرست «یعنی» بی‌معنی شده است. صورت درست این واژه، «يَتَعَنَّى» است به معنی «آواز می‌خوانند» (نک. سیوطی، بی تا: ج ۶: ۲۴۶).

ص ۲۵، س ۱۳ (حاشیه ۵)

در پای صفحه به کتاب زهرالآداب ارجاع شده و نام مؤلف آن به صورت «حصیری قیروانی» ضبط شده که نادرست و «حصری قیروانی» صورت صحیح آن است.

ص ۲۶، س ۴

انا لُنْبِيْ لَاكْذِبُ انا ابن عبدالمطلب

صحیح بیت عربی چنین است:

انا النَّبِيُّ لَاكْذِبُ اَنَا بَنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

(ابن عبد ربّه، ۱۴۱۱هـ: ج ۵: ۲۶۷)

ص ۲۶، س ۱۱

و بدان خرسند گردانید که چون باد وزد از ایشان نسیمی بود. و چون کاردانی رسد خبری جوید: صورت درست آن، چنین است: «... و چون کاروانی رسد خبری جوید...».

ص ۲۷، س ۱۶ - ۱۸

ملک الصدور ورفی العالمین... حمید الاخلاق کریم، الاعراق ملک روساء آفاق: صورت صحیح آن «ملک الصدور فی العالمین... حمید الاخلاق، کریم الاعراق...» است.

ص ۲۷، س ۲۳

به غایتی که زبان در بیان او لشکر آن نعمت — که پیوسته در تزیید باد — وفا نمی تواند نمود: صورت صحیح آن «به غایتی که زبان در بیان اوّل شکر آن نعمت...» است.

ص ۲۷، س ۲۴

مصراع «فأفرطت فی بر عجزت عن الشکر» مشوش است و صورت صحیح و کامل آن چنین است:

«وَلَكِنِّي لِمَا أَتَيْتَكَ زَائِرًا فَأَفْرَطْتُ فِي بَرِّي عَجَزْتُ عَنِ الشُّكْرِ»

(ابوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۸هـ: ۴۰۰)

ص ۲۸، س ۵

پس اگر این صدر روزگار این دعاگو را در ظل عواطف و کَنَف عوارف بدارد بنده‌ای از آن خود عزیز کرده باشد.

«کَنَف» صورت صحیح است.

ص ۲۹، س ۶

در جمله «والحمد لله رب العالمین»، صورت صحیح «والحمد لله...» است.

ص ۳۳، ب ۱۸

ولیکن این همه چندان بود که بگشایم به دست نطق سرحقّه‌های انثی را در این بیت «انثی» ضبط نادرست «انثی»، ممال کلمه «انشاء» است. ضبط دست‌نویس مجلس (۴۱ر) نیز مؤید نظر ماست.

ص ۳۴، ب ۷

حدیث جود تواند زبان گرفت فلک چنانکه قصه مجنون و ذکر لیلی را صورت صحیح مصراع اول «حدیث جود تو اندر زبان گرفت فلک» است. ضبط دست‌نویس مجلس (۴۱ پ) «جود ترا در زبان» است.

ص ۳۵، ب ۲

بنیاد چرخ بر سرآب است ازین قبیل پیوسته در تحرک دوری چو آسیات ضبط صحیح «آسیاست» است.

ص ۴۰، ب ۴

گر بنده در وصال لبت دست یابدی بردی نشاطم از می انده گسار دست ضبط بیت در سه مورد صحیح نمی‌نماید: (۱) «در وصال لبت» که باید «بر وصال لبت» باشد؛ (۲) فعل شرط، مضارع التزامی است اما جواب شرط ماضی استمراری؛ البته با حرف «ی» استمرار به جای «می». اما اگر بگویند که ماضی است به معنی مضارع محقق‌الوقوع، پذیرفتنی نیست چون باید ماضی ساده باشد نه استمراری؛ (۳) چون مسندالیه بنده است، «نشاطش» درست است. پس ضبط صحیح بیت چنین است.

«گر بنده بر وصال لبت دست یافتی بردی نشاطش از می انده گسار دست»

ص ۴۰، ب ۱۸

چون خاطرَم به کنه مدیحت نمی‌رسد طبعم ز عجز برد سوی اختصار دست به جای «نمی‌رسد» ضبط «نمی‌رسید» ارجح است.

ص ۴۱، ب ۴

آن دل که سفره فلک چنبیری نشد در چنبر دو زلف تو اکنون مسخر است
واژه «سفره» در این بیت ضبط نادرست است. کاربرد واژه «مسخر» در مصراع دوم
می‌رساند که مصراع باید به صورت «آن دل که سخره فلک چنبیری نشد» ضبط گردد تا
علاوه بر صحت ضبط بیت صنعت جناس اشتقاق هم بین «سخره» و «مسخر» برقرار شود.

ص ۴۳، ب ۷

تن قضا را نهاده‌ام چکنم؟! که نه بیدار تو همین قدر است
ضبط «بیدار» نادرست است و باید واژه «بیداد» به جای آن بیاید.

ص ۴۶، ب ۲۱

تا به خاصیت احکام فلک طبع جهان قابل نیک و بد حاصل نفع و الم است
در مصراع دوم پس از «بد» «و» باید آورده شود.

ص ۵۱، ب ۱۱

آزرده بود طبع جهان از قضای بد امروز در حمایت عدل مرفه است
ضبط درست مصراع دوم «امروز در حمایت عدلت مرفه» است.

ص ۵۱، ب ۱۵

از روز و شب مشهره دوخت روزگار بر قد کبریای تو وان نیز کوتاه است
مصراع اول باید به صورت «مشهره‌ای» ضبط گردد تا وزن درست شود.

ص ۵۱، ب ۱۷

رای تو نسخت ملکوت است و هرچه هست دانسته‌ای مگر که یکی لفظ و آن به است
ضبط درست مصراع دوم چنین است: «دانسته‌ای مگر که یکی لفظ و آن نه است» که هم
ضعف قافیه و هم ضعف معنی جبران می‌شود. این بیت یادآور بیتی در میمیه فرزدق در
مدح حضرت سجاد (ع) است:

مَا قَالَا لَأَقَطُّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ لَوْلَا التَّشْهَدُ كَأَنَّ لَاءَهُ نَعْمُ

ص ۵۱، ب ۱۹

نوروز را جلال تو فرخنده با دو عید از طلعت خجسته که او نیز همراه است
بیت با ضبط کنونی بی معنی است اما اگر حروف «با دو عید» را جداسازی کنیم،
تصحیح خواهد شد:

«نوروز را جلال تو فرخنده باد و عید از طلعت خجسته که او نیز همراه است»

ص ۵۶، ب ۱۳

حسام دولت و دین کز پی صلاحش کرد خدای عزّ و جلّ حافظ بلاد و عیاد
«عیاد» ضبط نادرست و صورت صحیح آن «عباد» است.

ص ۵۷، ب ۱۱

به خواه باده نوشین و داد وقت بده که روز رفته نگردد به هیچ حال معاد
«به» باید متصل به فعل و به صورت «بخواه» نوشته شود.

ص ۵۷، ب ۱۸

همیشه تا که به تقدیر صنع بی علت بود فراخته این چهار طاق سبع شداد
«چهار» باید به صورت «چار» ضبط شود تا وزن مصراع درست شود.

ص ۵۹، ب ۱

هزار دامن گوهر نثارشان کردم که هیچ کس شبهی در کنار من ننهاد
حرف «ه» در کلمه «شبه» ملفوظ است. «شبهی» به معنی یک شبه را باید به صورت «شبهی»
ضبط کرد. در لغت نامه دهخدا ذیل «شبه» آمده است: «چون در این کتاب دُزَر شعر و غُرَر
فکر هر کسی هست؛ چشم زخم را شبهی هم می‌بایست این قصیده بیاورد» (راحة الصدور
به نقل از دهخدا).

ص ۵۹، ب ۶

خدايگانی که نسبت معانی او حساب هفت فلک چون یکی است از هفتاد
«معانی» نادرست و «معالی» (جمع معلاة به معنی بزرگی) ضبط صحیح آن است.

ص ۶۶، ب ۱۴

ماه ازین بحر گرانمایه ناسفته دُرَر گردن مُلک تو را حجله به زیور گیرد
در مصراع دوم «حجله» باید به «حلیه» بدل گردد تا معنی درست شود.

ص ۶۶، ب ۱۸

عنفت ار پای نهد دود ز دریا خیزد لطف از دست کشد در ز سمندر گیرد
کلمه «از» در مصراع دوم باید «ار» ضبط گردد تا معنی به سامان آید.

ص ۷۰، ب ۱۱ (حاشیه ۱۱)

واژه «قَوَاریر» در پای صفحه، به دلیل غیرمنصرف بودن باید «قَوَاریرَ» باشد. در کلام الله نیز
به فتح حرف «ر» پایانی آمده است.

ص ۷۱، ب ۲۲

بر بوک و مگر عمر بسر برد حسودت ور حادثه بر جانش مفاجا حشر آمد
«وز حادثه» صحیح است.

ص ۷۵، ب ۶

نبود دمی که در قدمت از پی نثار چشم هزار لؤلؤ شهوار نشکند
«چشم» صحیح است و مراد از «لؤلؤ شهوار» اشک است. «لؤلؤ شهوار شکستن» استعاره
تبعیه از «اشک ریختن» است.

ص ۷۵، ب ۲۰

کوس تو زخمه نکند تا صدای کوه از هیبت تو در دم کهسار نشکند
وزن مصراع اول مخدوش است. «زخمه» باید به صورت «زخمه‌ای» ضبط گردد تا وزن شعر
به سامان آید.

ص ۷۶، ب ۵

پشت فلک ز بهر ربودن کجا خمد تا نعل نقره، خنگ تو مسمار نشکند؟
«نقره‌خنگ» یک ترکیب وصفی مقلوب است. «نقره‌خنگ: اسب چون سپید خالص باشد،
سپید براق» (دهخدا، ذیل نقره خنگ) (یادداشت به خط مؤلف).

وین تاختن شب از پس روز چون از پس نقره خنگ، ادهم
(ناصر خسرو به نقل از دهخدا)

ص ۷۷، ب ۹

ایا شهی که به یک فتح باب همّت تو جهانیان را در موج آسمان افکند
در مصراع دوم باید «موج» به صورت «اوج» ضبط گردد و «موج آسمان» بی معنی است.

ص ۷۷، ب ۱۱

گشاده دید در امن و عافیت بر خود کسی که چشم برین فرخ آسمان افکند
«آستان» به جای «آسمان» صحیح است و مراد از آن آستان ممدوح است.

ص ۷۷، ب ۱۲

هر آن کس که ندانست قدر نعمت تو بسان آدمش ابلیس از جنان افکند
ضبط «آن کسی» به جای «آن کس» اختلال وزنی مصراع اول را برطرف می کند.

ص ۸۲، ب ۶

کنون چو سرو سهی هر کجا که آزادی ست عنان لهُو و طرف سوی جویبار دهد
«طرب» به جای «طرف» صحیح است.

ص ۹۲، ب ۱۱

بدان زلازل هیبت که در شبانگه عمر کند ز مستی غفلت نفوس را هوشیار
«هشیار» صورت درست است.

ص ۹۳، ب ۸

ز حضرت سبب غیبتم همین بوده ست که بوده ام به دل آزرده و به دل بیمار
صورت درست مصراع دوم چنین است: «که بوده ام به دل آزرده و به تن بیمار».

ص ۹۴، ب ۲

بر اصل چهار طاق عناصر به پای کرد نُه پوشش فلک همه از رایش استوار
«چهار» باید به «چار» بدل شود.

ص ۹۴، ب ۷

یعنی که بخت حجله بلقیس وقت را آورد بخت پیش سلیمان روزگار

بیت ناظر به آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره مبارکه نمل است. در آن آیات حضرت سلیمان از درباریان و اطرافیان خود می‌خواهد که تخت بلقیس را برایش بیاورند و بنا بر تفاسیر، آصف بن برخیا این کار را سریعاً انجام می‌دهد. لذا باید مصراع اول را به صورت «یعنی که تخت حجله بلقیس وقت را...» تصحیح کرد.

ص ۹۸، ب ۱۳

گفت آنچه برشمردی ازین هیچ نیست دانی که چیست؟ با تو بگویم به اختصار
وزن مصراع اول مخدوش است و کلمه «جمله» یا «دست» و... بعد از واژه «این» افتاده است.

ص ۹۹، ب ۶

آن کس که یکدم از می عصیان مست شد تا نفع صور نشکندش سورت خار
کلمه «خار» باید به «خمار» تبدیل شود تا اشکال وزنی بیت برطرف شود.

ص ۱۰۰، ب ۲۰

ای که بر اوج برج تعظیمت سر طائر ز بیم بنهد پر
«سر طائر» ضبط غلط و «نسر طائر» صحیح است.

ص ۱۰۳، ب ۱۲

که یادگار نماند نشان چهره من بر آستانه شاه مظفر منصور
از آنجاکه شاعر به مدح ممدوح پرداخته و اظهار بندگی کرده و نشانه‌ای از کدورت نسبت به ممدوح و بارگاه او در اشعار شاعر به چشم نمی‌خورد، هم عاقلانه و هم شاعرانه است که بگوید «یادگار بماند» به جای «یادگار نماند» و باقی ماندن چنین یادگاری را برای خود افتخار بدانند.

ص ۱۰۳، ب ۲۱

به روزگار تو آن انتظام یافت جهان که از حمایت جو، بی‌نیاز شد کافور

«حمایتِ جو» نادرست است و موجب اخلال در وزن می‌شود و «حمایتِ جَو» صحیح است؛ چنان‌که در بخش توضیحات در ذیل این بیت، به درستی چنین آمده است: اَلشَّعِیرُ وَقَايَةُ الْكَافُورِ.

ص ۱۰۵، ب ۶

بین که چند نشیب و فراز در پیش است ز آستانِ عدم تا به پیشگان نشور
«پیشگان» ضبط نادرست و «پیشگاه» صورت درست است.

ص ۱۰۶، ب ۱۳

ترا به جبل متین است اعتصام چه باک اگر گسسته شود رشته سنین شهور
بین «سنین» و «شهور» باید حرف عطف «و» آورده شود.

ص ۱۰۷، ب ۸

بلرزد از نفس چاوشان درگاه باد چهار حد وجود از صدای نفخه صور
کلمه «درگاه» باید به «درگه» و «نفخه» به «نفخه» بدل شود.

ص ۱۰۷، ب ۹

چنانک دور نباشد که او صوامع خاک مجاوران عدم سر نهند سوی نشور
«او» باید به «از» تبدیل شود.

ص ۱۰۸، ب ۳

رخم چو زرد شد و از جزع دیده هر ساعت فشانم از غم آن لعل درفشان گوهر
وزن مصراع اول به دلیل وجود حرف «د» در کلمه «زرد» مخدوش است. لذا باید به صورت «رخم چو زر شد و از جزع دیده هر ساعت» ضبط شود.

ص ۱۰۸، ب ۶

اگرچه سیم و زرم نیست هست گوهر نفس که نزد عقل به از صد هزارگان گوهر
«صد هزارگان» نادرست و «صد هزار کان» درست است.

ص ۱۱۰، ب ۴

هزار جان شده قربان هزار کیش خراب ز رشک گوشه گیش و دوال قربانش

صورت صحیح مصراع دوم چنین است: «ز رشک گوشه کیش و دوال قربانش».
ص ۱۱۲، ب ۱۴

زهی مثال تو را بر زمانه آن قدرت
صورت درست مصراع اول چنین است: «زهی مثال تو را بر زمانه آن قدرست».
ص ۱۱۳، ب ۹

خیال تیغ تو در چشم روزگار چنانک
زمانه باز ندارد ز رُمح ذوالیزنش
«باز نداند» به جای «باز ندارد» صحیح است.
ص ۱۱۵، ب ۶

مرا کز جور تو نالان چو نایم چه مالی چون ربابی سیم بر گوش
مصراع دوم باید چنین باشد: «چه مالی چون رباب ای سیمبر، گوش».
ص ۱۱۵، ب ۸

سگ کوی تو باشم گرچه ندهی به روبه بازیم چون خواب خرگوش
ضبط «بدهی» در مصراع «سگ کوی تو باشم گرچه ندهی» قوی‌تر از «ندهی» در معنی است. چون در این بیت، «خواب خرگوش ندادن» بهتر است از «دادن»، لذا ضبط «بدهی» مناسب است و ضبط «ندهی» بی معنی یا ضعیف‌المعنی است.
ص ۱۲۱، ب ۱

آهده روزه من ذات احوال
أم غرة طلعت فی شهر سوال
باید «روزه» را به «زوره» به معنی یک زیارت و دیدار تغییر داد. ترجمه مصراع دوم در صفحه ۴۸۴ نیز خالی از اشکال نیست و باید چنین باشد: «یا هلال ماه نو است که در سوال برآمده است؟».
ص ۱۲۱، ب ۳

عهدی به وهو کالاکلیل مسبقا
فصار وهو یضا هی شق خالخال
در ترکیب «کالاکلیل» به جای آنکه همزه مکسور پای الف ثانی قرار گیرد، پای الف اول نشسته است و در مصراع دوم هم «وهو» به صورت «وهو» ضبط شده است.

ص ۱۲۱، ب ۴

مَضَّتْ ثَلَاثُونَ مِنْ أَيَّامٍ مُدَّتْنَا وَالرَّاحُ لَمْ يَشْفِ مَنَا حَرًّا بَلْبَالِ

فعل «لم یشف» وجوباً باید مؤنث باشد یعنی باید به صورت «لم تشف» ضبط گردد (نک. بدیع یعقوب، ۱۹۸۷: ۹۱۴، ذیل حکم الفعل مع الفاعل من جهة التذكير و التأنيث).

ص ۱۲۱، ب ۵

أَهْلًا بِهَا وَ التَّدَامِي طَالَمَا فَرَّقُوا فَأَذْنُوا لِيَجِدُوا عَهْدَهَا الْبَالِ

در مصراع دوم صورت صحیح کلمه با توجه به معنی «لِیَجِدُوا» است.

ص ۱۲۱، ب ۶

وَ مَرَّحِبًا بِسُلَافٍ طَابَ مَكْرَعُهَا مَشْمُولَةٌ مِنْ بَنَاتِ الْكَرَمِ سَلْسَالِ

در ترجمه بیت چنین آمده است: «خوش آمد شراب نابی که آبشخور آن پاکیزه است؛ شراب صافی از دختر رز». معنی یادشده نارسا است. برای ترجمه صحیح بیت لازم است چند واژه را توضیح دهیم. واژه نخست «مَشْمُولَةٌ» وصف شرابی است که با باد سرد شمالی خنک شده است و این معنی به کرات در ادب عربی و از جمله در قصیده معروف «بانث سعاد» کعب بن زهیر آمده است؛ آنجا که می گوید:

شُجَّتْ بِذِي شَبَمٍ مِنْ مَاءٍ مَحْنِيَّةٍ صَافٍ بِأَبْطَحِ أَضْحَى وَهُوَ مَشْمُولٌ

شارح دیوان در شرح معنی آن، ذیل «مشمول» در حاشیه نگاشته است: «مشمول: أصَابَتْهُ رِيحٌ أَلْشَّمَالِ حَتَّى بَرَدَ» (کعب بن زهیر، ۱۴۱۵: ۸۴). البته در فرهنگ‌هایی مثل لسان‌العرب هم همین معنی ذکر شده است. کلمه دیگر «سلسال» است و آن هم فقط به معنی خوشگوار و گواراست. برای نمونه می‌توان به بیت عربی قطعه سه‌بیتی معروف سعدی در دیباجه گلستان اشاره کرد:

رَوْضَةٌ مَاءٍ نَهْرُهَا سَلْسَالٌ دَوْحَةٌ سَجَعُ طَيْرِهَا مَوْزُونٌ

زنده‌یاد دکتر یوسفی در ترجمه این بیت می‌نویسد: «باغی که آب جویبارش گوارا بود» (سعدی، ۱۳۶۹: ۲۲۰). حال باتوجه به لغات شرح‌شده، معنی بیت چنین می‌شود: «آری خوش آمد شراب ناب با باد شمال سردشده و خوشگوار انگوری‌ای که آبشخور آن نیکو است».

ص ۱۲۱، ب ۷

يُدِيرهَا رَشَاءً نَاهِيكَ مِشِيْتَهُ
عَنْ نَاعِمٍ مِنْ غُصُونِ الْبَانِ مَيَالٍ

ضبط بیت اشکالی ندارد اما ترجمه‌اش درست نمی‌نماید و ترجمه صحیح آن بدین صورت است: «آن شراب را آهو بره‌ای (نوجوانی) به گردش درمی‌آورد که طرز راه رفتنش بازدارنده تو است از (توجه) به حرکات شاخه‌های نرم و لطیف درخت خوش‌بوی بان».

ص ۱۲۱، ب ۸

لِيَهْنِ أَحِبَابَنَا يَوْمَ يُسْرُنَا
بِأَشْهَرٍ بَعْدَهُ تَأْتِي وَ أَحْوَالِ

در ترجمه بیت اشتباهی پیش آمده است. آخرین کلمه مصراع دوم «احوال» است که با حرف «و» عاطفه به کلمه «اشهر» معطوف گردیده که با توجه به معنی کلمه «اشهر» (ماه‌ها)، بدون تردید احوال نیز باید جمع «حَوْل» به معنی سال باشد نه جمع «حال» به معنی رایج آن. لذا معنی بیت چنین می‌شود: «تا گوارا باد گوید دوستان ما را به روزی که نوید ماه‌ها و سال‌های نیکو در پی دارد».

ص ۱۲۱، ب ۹

يَسْعَى إِلَى الْمَلِكِ الْمَيْمُونِ طَائِرُهُ
لِيَقْتَنِي فِي ذُرَاهِ خَيْرَةَ الْفَالِ

اولاً ضبط صحیح چنین است: «نسعی الی الملک» و در مصراع دوم «لِقَتْنِي» و ترجمه آن چنین است: «به پیشگاه پادشاهی که بخت و طالعش مبارک است می‌شتابیم تا در (آستان) بلندش بهترین فال را بیندوزیم (خوشبخت گردیم)».

ص ۱۲۱، ب ۱۰

كَهْفُ الْوَرَى نُصْرَةَ الدِّينِ الَّذِي نُصِرْتُ
أَعْلَامُ دَوْلَتِهِ بِالطَّلَعِ الْعَالِيِ

در پایان مصراع اول واژه «نُصِرْتُ» به صورت «نُصِرْتُ» ضبط شده است.

ص ۱۲۱، ب ۱۱

أَتَابِكُ الْمُسْتَعَانَ اللَّهُ يَكْلُوهُ
فَأَنَّهُ لِحِمِي دِينِ الْهُدَى كَالِيِ

اولاً «المستعان» مجرور ضبط شده است، در حالی که نعت «اتابک» و تبعاً مرفوع است و در ترجمه آن هم این‌گونه است: «اتابک که از او یاری می‌جویند...».

ص ۱۲۱، ب ۱۲

سَبَطُ الْأَنَامِلِ قَدْ أَغْنَتْ أَسْرَتَهُ عَنْ كُلِّ مُتَهَمِرِ الشُّؤْبِوبِ هَطَالٍ

باتوجه به معنی و دقت در صورت بیت، مسلماً کلمه آغازین مصرع اول باید «بسط الانامل» مجازاً به معنی «گشاده دست و بخشنده» باشد.

ص ۱۲۱، ب ۱۳

يُبْكِي أَحَامِسَ أَبْطَالاً بِصَوْلَتِهِ رُغْباً وَ يُضْحِكُهُ صَوْلَاتُ أَبْطَالٍ

در معنی بیت مسامحه شده است. در ترجمه «احامس» «پهلوانان نامی» آورده شده، در حالی که «احامس» (جمع احمس) به معنی «شدید، سخت، استوار و پابرجا» است. لذا معنی چنین می شود: «پهلوانان استوار و مقاوم را از ترس حمله اش به گریه می آورد...».

ص ۱۲۱، ب ۱۴ تا ۱۶

فَمَا شَجَاعَةٌ ثَاوِي دَارِهِ حَرْدٍ أَحْصَ مُتَّقِدُ الْعَيْنَيْنِ رِبَالٍ
شَاكِي الْبَرَائِنِ فِي أَرْسَاغِهِ قَدَعٌ رَحَبُ الْجَبِينِ عَرِيضُ الصَّدْرِ ذِيَالٍ
وَتَّابَةٌ شَرَسُ الْأَخْلَاقِ مُقْتَسِرٌ مُرَاقِبٌ لِقِتَالِ الْقِرْنِ بَسَالٍ

کلمات «ثاوی»، «حرد»، «احص»، «متقد»، «شاکي»، «رحب»، «عریض»، «وثابه»، «شرس»، «مقتسر» و «مراقب»، به صورت تنسیق الصفات آمده اند و همگی مجرورند. مرفوع بودن آنها موجب خلل در اعراب قافیه خواهد شد. یعنی اعراب کلمات «ربال» و «ذیال» و «بسال» هم باید مرفوع شود که خلاف اعراب بقیه قوافی است.

ص ۱۲۱، ب ۱۷

وَعَرُّ الشَّمَايِلِ مَهْصَارٌ أَظَاغِرُهُ نَشِبْنَ مِنْ سَلْبِ الْقَتْلَى بِأَسْمَالٍ

کلمه «مهصار» باید تنوین رفع بگیرد، چون نه غیرمنصرف است نه مضاف.

ص ۱۲۱، ب ۱۸

بِرُورٍ عَنْ عَصِيَةٍ مُتَنَفِّةٍ اشْب مَنِيْعَةٌ فِي حِمَاهُ ذَاتِ أَوْشَالٍ

اولاً «یدوؤد» به جای «یزور» صحیح است و حرف «ذ» و «د» در دست نویسی اشتباه قرائت و نگارش شده است. مضافاً اینکه کلمه «ذات» باید مرفوع باشد نه مجرور. ثانیاً «عیصه» را باید جایگزین «عصیه» کرد. در این صورت معنی کاملاً تغییر پیدا می کند. البته معنی با همان

کلمات و اعراب نیز صحیح نبوده است، اما با تغییر کلمات و اعراب معنی آن چنین می‌شود: «از بیشه انبوه پُردرخت و درهم فرورفته که قُرُق گاه اوست دفاع می‌کند و جانوران، همگی در پناه او درمی‌آیند».

ص ۱۲۱، ب ۱۹

أَعْدُهَا لَصُرُوفِ الدَّهْرِ مَسْبِعَةً يَا أَى الْإِيهَا وَعِرْسُ أُمِّ أَشْبَالِ
«أَعْدُهَا» باید «أَعْدَهَا» باشد.

ص ۱۲۲، ب ۲

أَلْقَى السَّمَاءَ قَنَاهُ وَهُوَ مُعْتَقِلٌ بَدَابِلِ مِنْ دِمَاحِ الْخَطِّ عَسَالِ
در مصراع دوم «دماح» نادرست و «رماح» صحیح است.
ص ۱۲۲، ب ۵

وَأِنْ سَكَتَ تَرَى الْأَرَوَاحَ رَاكِدَةً مُوقِفَةً بَيْنَ أَمَالٍ وَ أَجَالِ
ریشه صورت صرفی کلمه «راکده» معلوم نیست مگر اینکه آن را تصحیفی از «راکده» و یا صورت نادرستی از «راکزة» بدانیم.

ص ۱۲۲، ب ۸

تَعْدُ شِعْرَى مُعَدُّ فِي مَفَاخِرِهَا وَإِنْ أَكُنْ أَعْجَمِيَّ الْعَمِّ وَالْخَالِ
در این بیت کلمه «مَعَدُّ» باید با فتح میم باشد و به ضرورت وزن تنوین رفع بگیرد یعنی «مَعَدُّ» ضبط شود.

ص ۱۲۵، ب ۱۴

بجست بی‌خبر از جای خویش گفت و مباد که هیچ دل به هوای شما شود مایل
ضبط درست «بجست بی‌خبر از جای خویش و گفت: مباد» است.

ص ۱۳۱، ب ۱۲

بسی بگفتم ازین جنس و هیچ سود نداشت کز اشک چهره همی دید نقد سیم و زرم

مصراع دوم باید به صورت «کز اشک و چهره همی دید نقد سیم و زرم» باشد که اشک به طور ضمنی به «سیم» و چهره به «زر» تشبیه شده و مصراع دارای صنعت لفا و نشر مرتب است.

ص ۱۳۲، ب ۱۷

ز من ملوک جهان نام نیک زنده کنند به قول مرده دلان بر میان مزن بترم
مصراع دوم باید به صورت «به قول مرده دلان بر میان مزن تبرم» اصلاح گردد.

ص ۱۳۵، ب ۷

بویکر بن محمد کز فرّ طلعتش زینت گرفت افسر کرسی و تخت جم
مصراع دوم باید به صورت «زینت گرفت افسر کسری و تخت جم» اصلاح شود.

ص ۱۳۵، ب ۹

ای ماه و مهر از قبل طاعت آمده در حلقه حواشی و در زمره خدم
ضبط مصراع اول باید چنین باشد تا معنی به سامان آید: «ای ماه و مهرت از قبل طاعت آمده».

ص ۱۳۵، ب ۱۳

گردون به موج خون در صد بار غوطه خورد هرگز زمین ملک تو در خود نچیدنم
مصراع اول باید به صورت «گردون به موج خون دو صد بار غوطه خورد» ضبط گردد تا وزن و معنی بیت اصلاح شود.

ص ۱۳۵، ب ۱۸

هرکس که چون قلم نرود پیش تو به سر تقدیر بر جریده عمرش کند قلم
در مصراع دوم باید واژه «کشد» به جای «کند» بیاید تا ضبط بیت اصلاح شود.

ص ۱۳۶، ب ۵

شمشیر تیز داری و باروی کامکار گرد از فلک برآور و از روزگار هم
ضبط درست «بازوی کامکار» است.

ص ۱۳۸، ب ۱

سطح اعلائی فلک گرچه محیط است به کل هست در دایره قد تو چون نقطه جیم

ضبط «قد» در مصراع دوم باید به صورت «قدر» تصحیح شود.

ص ۱۴۱، ب ۴

گردون فرو گشاد کمند از میان تیغ و ایام برگرفت زه از گردن کمان
مصراع اول باید به صورت «گردون فرو گشاد کمند از میان و تیغ» ضبط گردد.

ص ۱۴۱، ب ۱۲

وقت طرب چو دست سوی جام می برد بر هم زند ذخیره بحر دفین دکان
ضبط مصراع دوم باید به صورت «بر هم زند ذخیره بحر و دفین کان» باشد.

ص ۱۴۱، ب ۱۶

برخیز و از زمانه به یکبار نسل و حرث گر دفع فتنه را نکند تیغ تو ضمان
مصراع اول باید به صورت «برخیزد از زمانه به یکبار حرث و نسل ضبط شود»، زیرا شاعر
یقیناً به آیه شریفه ۲۰۵ سوره بقره نظر داشته که در آن «حرث» بر «نسل» مقدم است.

ص ۱۴۱، ب ۱۸

یا حجتی چنین که ببندد زبان چرخ تیغ تو را رسد که بر اعدا کشد زمان
«یا» نادرست و «با» صحیح است. همچنین کار تیغ «زبان» کشیدن است نه «زمان» کشیدن.
پس ضبط مصراع ثانی بدین صورت باید اصلاح شود: «تیغ تو را رسد که بر اعدا کشد زبان».

ص ۱۴۱، ب ۱۹

بر باد داد هیبت تو خرمن قمر و اتش زده شکوه تو در راه ترکشان
صورت صحیح بیت چنین است:

بر باد داده هیبت تو خرمن قمر و اتش زده شکوه تو در راه کهکشان

ص ۱۴۱، ب ۲۰

وقتی که گم شود ز سر سرکشان خود روزی که بگسلد ز تن پردلان روان
واژه «خود» نادرست و «خرد» ضبط درست است.

ص ۱۴۴، ب ۱۲

در سایه تحکم او کرده خورشید پای زان سوتر از روزن

معنی بیت با ضبط فوق صحیح است، اما شوریدگی وزن با این ضبط قابل توجیه نیست. در واقع تقریباً نسخ خطی کم و بیش صورت نزدیک به صحیح آن را ضبط کرده‌اند؛ مخصوصاً نسخه بی در حاشیه ۴ پانوش: «پای راست را ز روزن»، اما متأسفانه «زان سوتر» اختیار شده که بدترین اختیار و در واقع مردود است. واژه مختار کلمه «زاستر» به معنی «زان سوتر» و «آن طرف تر» است (لغت نامه دهخدا، ذیل زاستر). با توجه به نسخه بدل مذکور در حاشیه (ش ۴) پانوش، برای رفع ناموزونی باید مصراع چنین ضبط شود: «خورشید پای زاستر از روزن».

ص ۱۴۵، ب ۴

جز مدح تو نژاد درین دوران طبعی که شد ز نابغه آبستن

ضبط صحیح مصراع دوم چنین است: «طبعی که شد ز تابعه آبستن». در تحلیل اشعار ناصر خسرو درباره «تابعه» آمده است: «تابعه جنی و شیطانی است که به شعرا تلقین شعر می‌کند. بازیگریست این فلک گردان امروز کرد تابعه تلقینم»

(محقق، ۱۳۶۳: ۱۴۹: ذیل تابعه)

ص ۱۵۳، ب ۱۲

وانک گردون لگام باز کشد چون کند موکب عزیمت زین

در این بیت کلمه «مرکب» بسیار قوی تر از «موکب» است، یعنی «اگر ممدوح مرکب عزم خود را زین کند (کنایه از اینکه تصمیمی جدی در اجرای امری بگیرد)، دست تقدیر لگام اسب خود را خواهد کشید و از عزم خود منصرف خواهد شد».

ص ۱۵۷، ب ۴

وان بحر زاخری که ز روی مناسبت در پای اخضرست کمینه غدیر تو

«دریای» به جای «در پای» ضبط درست است.

ص ۱۵۸، ب ۵

هر که اندر سایه خورشید ایوانت گریخت
«ار خود» در مصراع دوم صحیح است.

ص ۱۶۴، ب ۵

در بر گرفته‌ای دل چون خود آهنین وان زلف چون زره را بر سر نهاده‌ای

وزن مصراع دوم آشفته است و در پانوشته هم به آن اشاره‌ای نشده است. نسخه‌بدلی هم در کار نیست که صورت مناسب‌تر اختیار شود، اما با تصحیح قیاسی می‌توان آن را به صورت «وآن زلفکان چون زره بر سر نهاده‌ای» درآورد.

ص ۱۷۱، ب ۱۳

خسروا گوش بنفشه‌ست و زبان سوسن
که به عهد تو برستند ز گنگی و کری
در مصرع دوم، با توجه به معنی ضبط «برستند» صحیح است.

ص ۱۷۷، ب ۵

درخت اگرچه برش تر بود بدان نرسد
که ارّه دست بدارد ز تیز دندانی
ضبط صحیح مصراع اول بدین صورت است: «درخت اگرچه ترش بر بود بدان نرسد».
به اصطلاح رایج، «دندان به ترشی کند می‌شود» (نک. منشی، ۱۳۸۱: ۳۳۷).

ص ۱۸۴، ب ۷

با شمع دولت تو برافروخت روزگار
در کام آرزو چو شکر گشت صبر و صاب
ضبط «تا» به جای «با» صحیح است به معنی «به محض اینکه».

ص ۱۸۷، ب ۱۳

تو سود کن ز جهان نام نیک اگرچه مرا
دو ماهه عمر بر امیدها زبان بوده‌ست
ضبط «زبان» در مصرع دوم، با توجه به تقابل «سود» با «زبان» صحیح نیست. صحیح آن «زیان» است.

ص ۱۸۸، ب ۲

تنگ شرابی مسکین بنفشه بین که بگاه
سرش فروشد و نرگس هنوز مخمور است
ضبط درست مصراع اول چنین است: «تنگ شرابی مسکین بنفشه بین که بگاه».

ص ۱۸۸، ب ۱۷

زمانه پای رکابت ندارد اندر جنگ
از آن عنان مرادت همیشه در جنگ است
معنی بیت با «جنگ» در مصراع دوم سازگار نیست. عنان مراد باید در «جنگ» باشد نه در «جنگ» تا مراد پیوسته رام و مطیع ممدوح باشد. پس مصراع دوم چنین باید تصحیح شود: «از آن عنان مرادت همیشه در جنگ است».

ص ۱۹۲، ب ۲

نماند خصم تو را هیچ مهره در گردون که دست قهر تو آن را به نوک نیزه نسفت
ضبط «گردون» نادرست است و ضبط صحیح آن «گردن» است.

ص ۱۹۳، ب ۱۴

بخاست ساعقه آنجا که دشمنت بنشست
در ضبط کلمه «ساعقه» مسامحه شده است.

ص ۱۹۴، ب ۱۵

اگر کنم به مَثَل در حکایت تقصیر
ضبط درست «حکایت» است.

ص ۱۹۶، ب ۶

جهان جاه تو را طول و عرض از آن پیشست
ضبط «پیشست» صحیح است.

ص ۲۰۱، ب ۴

وانچه با خلق می کند سعیت با چمن شبنم مطر نکند
مصراع دوم را باید به صورت «با چمن شبنم و مطر نکند» ضبط کرد.

ص ۲۰۹، ب ۳

و آمد به حضرت تو شها بلبلی چو من دام قبول گستر و وز لطف دانه ساز
در مصراع دوم بعد از «گستر» یکی از دو حرف «و» متوالی زاید است.

ص ۲۱۱، ب ۸

در موج سپاه ذره فوجت خورشید سزد به جای چاووش
باتوجه به وزن، همزه در «ذره» اضافه است.

ص ۲۱۱، ب ۱۰

چون جبهت فرخ تو دیده مه را بشکسته طرف شب یوش
«شب یوش» ضبط نادرست و «شب پوش» صحیح است.

ص ۲۱۶، ب ۴

كُلُّ مَا قَبْلَهُ سُكُونٌ بِلَا وَاٍ
يِ فِدَالٌ وَ مَا بِسِوَاهُ بِمُعْجَمٍ

ضبط صحیح بیت چنین است:

كُلُّ مَا قَبْلَهُ سُكُونٌ بِلَا وَاٍ
يِ فِدَالٌ وَ مَا بِسِوَاهُ بِمُعْجَمٍ

آنچه درباره ضبط بیت عربی می توان گفت اینکه «وا» در آخر مصراع اول نمی تواند تنوین بگیرد، زیرا بخشی از یک کلمه است نه تمام کلمه و بخش دیگر آن در آغاز مصراع دوم آمده است. لذا تنوین را باید در زیر حرف پایانی کلمه «وای» که حرف «ی» است قرار داد. نظم فارسی ترجمه آن هم به این صورت است:

«ماقبل وی ار ساکن جز وای بود دال است و گرنه ذال معجم خوانند»

(سپهر، ۱۳۸۳: ۱۵۸)

ص ۲۱۶، ب ۱۱

خمار باده پارین هنوز در سرمست
که لب به جرعه ای از جام کس نیالودم

«سرمست» باید به صورت «سرم است» اصلاح شود.

ص ۲۲۰، ب ۱۸

اگر به مصلحتی دور مانم از در تو
نه از ملامت خدمت بود معاذ الله
«ملالت» به جای «لامت» درست است.

ص ۲۲۲، ب ۱۱

به پایه که رسی تا اساس مدح نهم
فرز پایه دیگر نهاده باشی پای
برای انسجام وزن، مصراع باید چنین ضبط شود: «به پایه یی / ای که رسی تا اساس مدح نهم...».

ص ۲۲۳، ب ۱۱

دوام عمر تو باشد که آخرش نبود
سزد که کار مرا آخری به دیداری
ضبط درست مصرع دوم چنین است: «سزد که کار مرا آخری پدید آری» یعنی «پایانی ببخشی».

ص ۲۲۷، ب ۳

من آن مُشْعَبِدَمِ ای شاه در ستایش تو
که چرخ شعبده بازم بود کمینه رهی

در مصراع اوّل، «مُشَعَّب» به صیغۀ اسم فاعل صحیح است.

ص ۲۳۱، ب ۳

تا کشید از خطّ مشکین گرد ماه دل قلم بر صفحه جان می کشد
«از» باید «آن» باشد.

ص ۲۳۲، ب ۴

خود نیندیشد که روزی عاشقش باوری با صدر دنیا افکند

صورت صحیح مصرع دوم چنین است: «داوری با صدر دنیا افکند». «داوری با کسی افکندن» به معنی قضاوت را به او محوّل کردن و نزد او از کسی شاکی شدن است. حافظ گوید: «بیا کاین داوری‌ها را به پیش داور اندازیم» (حافظ، بی تا: ۲۵۸).

ص ۲۳۲، ب ۶

ای ز لطف جان اغانی یافته وی ز جودت از امانی یافته

واژه «از» در مصراع دوم معنی را مخدوش کرده است. واژه «تن» به جای «از» که با «جان» هم مراعات نظیر دارد، بهترین گزینه است.

ص ۲۳۲، ب ۹

نه سپهر از دور اوّل چون تو دید؟ نه جهانت هیچ ثانی یافته؟

از آنجاکه هر دو جمله (دو مصراع) خبری‌اند، وجود نشانه پرسش در پایان هیچ‌کدام از آنها وجهی ندارد.

ص ۲۳۳، ب ۲۲

گوش ناهید را که از پروین حلقه‌ای پر ز دُرّ و دانه زدند

واژه «که» باید به «گه» تبدیل شود.

ص ۲۳۴، ب ۱

فرق بهرام را که از اکیلل تاج عالی خسروانه زدند

به جای «که» باید «گه» ضبط شود.

ص ۲۳۴، ب ۱۶

باد با عزم او گران جایی ست خاک با حلم او سبکساری ست

در مصراع اول ضبط «گران جایی» نادرست و «گران جانی» صحیح است.

ص ۲۳۵، ب ۲

نوعروسان خلد گیسوها به سر نیزه تو بر بسته

اولاً «نیزه» صحیح است تا وزن به سامان آید. دوم اینکه اگرچه «برستن» از لحاظ صورت و معنی اشکالی ندارد، با توجه به اینکه قافیه بیت قبل از آن «بر» است، لازم است که قافیه این بیت «در» باشد که در نسخه بدل هم ذکر شده و از نظر زبانی هم صحیح است.

ص ۲۳۵، ب ۳

گرد شبرنگ موکبت به نبرد گذر موکب سحر بسته

در مصراع اول «مرکبت» به جای «موکبت» صحیح است.

ص ۲۳۷، ب ۲

ای بوسه‌ها که بر لب مقراض می‌زنی دی بر نگیں خسرو آفاق داده‌ای

ضبط صحیح واژه اول در مصراع اول «این» است.

ص ۲۳۸، ب ۱۶

از پای از آن درآمده‌ام کز سر فسوس گویی که با تو عهد ببندم به یار دست

صورت صحیح «به یار دست»، «بیار دست» است.

ص ۲۴۰، ب ۱

هر روز صد هزار زبان در به مدح تو در بندگی چو سوسن آزاد زاده باد

صورت صحیح مصراع اول چنین است: «هر روز صد هزار زبان‌ور به مدح تو». «زبان‌ور» به معنی «شاعر و زبان‌آور» است.

ص ۲۴۳، ب ۷

یَتَّحِی أَرْضَ الْعِدَى فِی جَحْفَلِ ضَلَّ فِی لِأَلَّهِ ضَوْءَ الصَّبَّاحِ

«یَتَّحِی» صحیح است.

ص ۲۴۳، ب ۱۱

لِلْعَالَمِينَ مِنْهُ ظِلُّ النَّعِيمِ سَرْمَد

يَا مَنْ حَوَى الْمَعَالِي بِالصَّارِمِ الْمُهَنْدِ

ضبط صحیح بیت چنین است:

لِلْعَالَمِينَ مِنْهُ ظِلُّ النَّعِيمِ سَرْمَد

يَا مَنْ حَوَى الْمَعَالِي بِالصَّارِمِ الْمُهَنْدِ

ص ۲۴۳، ب ۱۳

كَفَّتْ يَدُ الرَّزَايَا عَنْ جُنْدِكَ الْمُجْنَدِ

قَاضَتْ عَلَيَّ الْبَرَايَا مِنْ كَفِّكَ الْعَطَايَا

صورت صحیح و مشکول بیت چنین است:

كَفَّتْ يَدُ الرَّزَايَا عَنْ جُنْدِكَ الْمُجْنَدِ

قَاضَتْ عَلَيَّ الْبَرَايَا مِنْ كَفِّكَ الْعَطَايَا

ص ۲۴۸، ب ۱۱ و ۱۲

آنچ کردی به جانم از بیداد

می نترسی از آنک در تو رسد

پیش مخدوم خویشتن فریاد

تا من از دست محنت تو کنم

باتوجه به پرسشی بودن ابیات، آوردن نشانه پرسش در پایان آنها ضروری است. واژه اول بیت دوم نیز «یا» است نه «تا».

ص ۲۴۹، ب ۱۱

تو ز من پا به امید دگری باز مگیر

پا اگر باز گرفتن ز تو من آن دگر است

صورت صحیح «بازگرفتن» در مصراع اول «بازگرفتم» است.

ص ۲۴۹، ب ۱۴

در سرآبم گر چو گردون ناله بر گردون کشم

گر چو گردونم بگردانی به گرد این جهان

ضبط صحیح «در سرآبم» در مصراع دوم «در سر آیم» است.

ص ۲۵۳، ب ۱۷

در جهان کار شاعری به خلل

چه زبان دارد ار شود به مثل

در مصراع اول، «زبان» ضبط نادرست و صورت صحیح آن «زبان» است. باتوجه به پرسشی بودن بیت، نشانه پرسش نیز در پایان بیت افزوده نشده است.

ص ۲۵۴، ب ۲۱

سر و درد سر تو کی دارد؟!

آنک سر با سپهر درنارد

در مصراع دوم «و» عطف زاید است و باید به صورت «سرِ دردِ سرِ تو کی دارد؟» ضبط گردد.

ص ۲۵۹، ب ۷

توان ز جفای چرخ گردنده گریخت دست ستمش به عقل بر نتوان بیخت
صورت صحیح «بیخت»، «پیخت» است از مصدر «پیختن» به معنای «پپیدن».

ص ۲۶۲، ب ۵

بر خال تو جز حال تبه نتوان داشت وین خیره کسی را به گنه نتوان داشت (؟)
ضبط صحیح «خیره کسی» در مصراع دوم «خیره کشی» است.

ص ۲۶۴، ب ۸

از ناله چو چنگم رگ تن پی گسلد وز گریه چو شمع دل و جان می سوزد
ضبط صحیح مصراع اول «از ناله چو چنگم رگ تن می گسلد» است و قرینه آن هم «می سوزد» در مصراع دوم است.

ص ۲۶۶، ب ۴

گفتم که مگر دل نه چو دلدار آید تا در غم و شادی مرا یاد آید
باتوجه به قافیه بیت اول رباعی، صورت صحیح قافیه در مصراع دوم «یار» است.

ص ۲۶۶، ب ۸

چو شمع تنم ز دل به جان می آید جانم به لب از تاب زبان می آید
باتوجه به وزن رباعی، کلمه «چو» باید به صورت «چون» ضبط شود.

ص ۲۶۶، ب ۱۰

شیرین دهنش چو در سخن می آید در شیوه گری شکن شکن می آید
ضبط «شکن» اول در مصراع دوم نادرست است و باید به «شکر» تبدیل شود.

ص ۲۶۷، ب ۳

ای باد بیا و بوی گلزار بیار دی بلبل مست ناله زار بیار
در مصراع دوم «دی» باید به صورت «وی» مخفف «و ای» باشد.

ص ۲۶۷، ب ۵

کو پر می صافی مروق ساغر؟ کو سر ز می تا خطّ ازرق ساغر؟

«سر ز می تا خطّ ازرق» نادرست است. در اینجا هم باید کلمه «سر» را به «پر» تصحیح کرد هرچند «پر» مکرّر می‌شود. البته با تغییرات دیگری که شاعر در مصراع دوم نسبت به مصراع اول به وجود آورده است، تکرار کلمه «پرمی» و «پر ز می» چندان بیجا نیست.

ص ۲۶۸، ب ۶

دیدم شب غم به خواب، روز شادی بس شب که بدین امید کردم تا روز

«تا روز کردن شب» نادرست است و صورت درست آن «با روز کردن شب» به معنی «به روز آوردن شب» است.

ص ۲۶۹، ب ۹

هرگز نفسی حکایت از تو نکنم کازادی بی‌نهایت او تو نکنم

واژه «از» در مصراع دوم «او» ضبط شده است که باید اصلاح شود.

ص ۲۷۰، ب ۸

این حلقه مار است، مزن دست درین وان رشته مو رُست منه پای بر آن

اگرچه در مصراع اول الف «است» در «مار است»، لازم الحذف است، نکته مهم‌تر در مصراع دوم است. حرف «ر» به اشتباه در کلمه «مورست» مضموم ضبط شده است که حتماً باید مفتوح باشد.

ص ۲۷۰، ب ۱۰

ور زلف همی پریشیش نر پریش بر تازه گلش مزن که بخراشد از آن

ضبط صحیح «نر پریش»، «نرم پریش» است.

ص ۲۷۰، ب ۱۳

بر طرف مه آن طره شیرنگش بین صد تُنگ شکر در شکر تنگش بین

در مصراع دوم «تنگ» ضبط نادرست و صورت صحیح آن «تنگ» به معنی «بار، خروار و لنگه» است. در اینجا هم به این معنی است که «صد خروار شکر در دهان تنگ معشوق مشاهده کن».

ص ۲۷۴، ب ۴

پهلوی که کند ازو چو زلف تو بهی؟
کو را نه چو خال تو بود روسیهی؟
ضبط «بهی» نادرست و «تهی» صورت صحیح آن است و «پهلوی تهی کردن» تعبیری شناخته شده است.

ص ۲۷۴، ب ۸

در دیده کشم ولی ز خار مژه‌ام
ترسم که شود پای خیالم مجروح
شاعر از فرط لطافت بسیار معشوق، خوف مجروح شدن پای خیال معشوق از خار مژه خویش دارد. از این رو باید بگوید: ترسم که شود پای «خیالت» به جای «خیالم» مجروح. ضبط المعجم هم که مصحح بدان ارجاع داده است، «خیالت» است نه «خیالم» (نک. شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۶۳).

منابع

قرآن کریم

- ابن عبد ربّه (۱۴۱۱ هـ)، العقد الفرید، بیروت: دارالکتب العربی.
ابوالفرج الاصفهانی (۱۴۱۸ هـ)، الأغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
الحوای، ایلیا (۱۹۸۳)، شرح دیوان الفرزدق، بیروت: مکتبه المدرسه.
بدیع یعقوب، امیل، میثال عاصی (۱۹۸۷)، المعجم المفصل، بیروت: دارالعلم للملایین.
تاکي، مسعود (۱۳۸۱)، «قصه عشق است این»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۶۳، ص ۹۸-۱۰۷.
حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (بی تا)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
سپهر، محمدتقی (۱۳۸۳)، براهین المعجم، حواشی و تعلیقات سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
سعادت، اسماعیل (۱۳۹۱)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

سعیدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۶۹)، گلستان، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.

سیوطی، عبدالرحمن جلال‌الدین (بی‌تا)، الذر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، بیروت: دارالفکر. شمس قیس رازی (۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح علامه قزوینی و مدرس رضوی، تهران: انتشارات زوار.

ظهیرالدین فاریابی (۱۳۸۱)، دیوان، به تصحیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران: نشر قطره.

_____، دیوان، دست‌نویس مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۴۶۰.

کعب‌بن زهیر (۱۴۱۵ق)، دیوان، بیروت: دار صادر.

محقق، مهدی (۱۳۶۳)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منشی، نورالدین (۱۳۸۱)، وسائل الرسائل و دلائل الفضائل، به تصحیح و توضیح رضا سمیع‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.